خارج از کشور

اگر کسی به خارج از کشور برود یا به آن سفر کند ، به کشور دیگری می رود.

برادرم می خواهد سال آینده به خارج از کشور برود.

عصبانیت

عصبانی کردن کسی به معنای دیوانه کردن اوست.

این باعث عصبانیت من است هنگامی که مردم بی ادب هستند.

عروس

عروس خانمی است که ازدواج می کند یا تازه ازدواج کرده است.

عروس با لباس عروس زیبا به نظر می رسید.

مختصر

اگر چیزی مختصر باشد ، فقط برای مدت کوتاهی طول می کشد.

جلسه امروز بعد از ظهر بسیار مختصر بود.

تعقیب کردن

تعقیب کسی یا چیزی به معنای دنبال کردن او برای گرفتن او است.

بومی خشمگین من را تعقیب کرد.

ناامید کردن

ناامید کردن این است که فرد احساس غم یا نارضایتی کند.

من نمی خواهم خانواده ام را ناامید کنم ، بنابراین سعی می کنم در مدرسه خوب عمل کنم.

شیرجه رفتن

شیرجه رفتن یعنی پریدن در آب.

هر وقت به دریاچه رسیدیم ، شیرجه می زنم.

تبادل کردن

مبادله یعنی عوض کردن چیزی با چیز دیگر.

من پول خارجی خود را با دلارامریکا عوض کردم.

لطف

لطف کاری است که شما برای کسی انجام می دهید تا به او کمک کنید.

آیا می توانید لطف کنید و چراغ ها را خاموش کنید؟

هزینه

کارمزد مبلغی است که شخص یا شرکت برای خدمات درخواست می کند.

برای صحبت با وکیلم مجبور شدم هزینه ساعتی بپردازم.

برای همیشه

اگر چیزی برای همیشه دوام داشته باشد ، به این معنی است که برای همیشه ادامه دارد.

زوج جوان قول دادند که برای همیشه یکدیگر را دوست خواهند داشت.

پسر

پسر یک روش غیررسمی برای صدا زدن یک اقا است.

پسر امروز در گل فروشی واقعاً کمک رسان بود.

دوست داشتني

اگر مردم یا چیزهایی دوست داشتنی باشند ، زیبا یا دلنشین هستند.

درختان در پاییز زیبا به نظر می رسند.

خلق و خو

خلق و خو روشی است که فرد احساس می کند.

حالم خوب است چون در تست ریاضی خوب عمل کردم.

قصر

قصر یک ساختمان بسیار بزرگ است. این خانه اغلب خانه یک خانواده سلطنتی است.

پادشاه و ملکه در کاخی زیبا زندگی می کنند.

اجازه دادن

اجازه دادن به کاری به معنای اجازه دادن به شخصی است که کاری را انجام دهد.

من بیمار بودم ، بنابراین مادرم به من اجازه داد که از مدرسه در خانه بمانم.

اعتراض کردن

اعتراض به چیزی یعنی بحث در مورد آن با کسی.

مردم به تصمیم رئیس جمهور اعتراض کردند.

مجسمه سازی

مجسمه سازی قطعه ای از هنر است که از چوب ، خاک رس یا سنگ ساخته می شود.

ما یک مجسمه قدیمی بودا را در موزه دیدیم.

قبیله

قبیله گروهی از مردم است که در یک فرهنگ زندگی می کنند.

وجود دارد یک قبیله کوچک از مردم که در کوههای اسپانیا زندگی می کنند.

جوانی

جوانی زمانی در زندگی افراد جوان است.

مادرم در جوانی دوست داشت پرستار شود.

یک شاهزاده خانم دوست داشتنی کنار استخر نشسته و با مجسمه ای از یک خرس بازی کرده است. ناگهان ، او آن را رها کرد ، و او به پایین غلتید. او آن را تعقیب کرد ، اما به آب افتاد. او شروع به گریه کرد. یک قورباغه بزرگ و زشت پرسید ، "چرا گریه می کنی؟" بعد از اینکه شاهزاده خانم به او گفت ، قورباغه گفت: ”من می توانم مجسمه را تهیه کنم. در عوض لطفم به من چه خواهی داد؟ "

وی گفت: "من می توانم هزینه ای به شما در طلا بپردازم."

اما قورباغه اعتراض کرد. "من می خواهم در رختخواب تو بخوابم ، و تو باید صبح مرا ببوسی."

"او بدون آب می مرد. بنابراین ، من مجبور نیستم به قول خود عمل کنم ، "او فکر کرد.

قورباغه برای لحظه ای کوتاه کبوتر شد و مجسمه را بدست آورد. سپس شاهزاده خانم با آن فرار کرد. بعداً ، قورباغه به قصر رفت. پادشاه به او گفت كه به قول خود وفا كند. این باعث می شود شاهزاده خانم روحیه بدی داشته باشد. او اجازه داد قورباغه روی بالش بخوابد. صبح ، او را بوسید.

ناگهان ، او تبدیل به یک پسر شد. او گفت ، "من از پادشاهی خارج از کشور هستم. در جوانی من قبیله ای از جادوگران بی رحم را عصبانی کردم که مرا به قورباغه تبدیل کردند. "

شاهزاده خانم از او پرسید ، "آیا می توانم عروس تو باشم و برای همیشه با تو بمانم؟" اما شاهزاده گفت: "نه. مرا ناامید کردی شما به قول خود عمل نکردید. "